

نقش حاکمیت اسلامی

در تربیت دینی حوزه حجاب

دکتر م. سادات. م*

چکیده

زیر بنا و تکوین شخصیت هر فردی با سه عامل وراثت، محیط و تربیت پیوند می‌خورد و حکومت اسلامی در تربیت دینی حوزه حجاب می‌تواند به هر سه عامل، به ویژه عامل تربیت، اثرگذار باشد. سیاست‌گذاری در هر سه محور اصلی سازمان‌دهی، ارائه و مدیریت نیز می‌تواند زمینه توسعه تربیت دینی حوزه حجاب و عفاف را فراهم آورد. حاکمیت در بخش مدیریت نیز در سه محور مدیریت بر وضع قوانین، مدیریت بر حسن اجرای تصمیم‌ها و مدیریت در کنترل و نظارت باید به گسترش و نهادینه‌سازی باورهای مربوط به فرهنگ حجاب‌پذیری بپردازد. حکومت اسلامی در بخش ارائه، باید در عرصه‌هایی نظیر آگاهی‌بخشی عمومی و تبیین و تبلیغ و ترویج و تعیین پارادایم‌ها (فطرت‌گرایی، معنی‌گرایی و تشویق‌گرایی) کوشا باشد. رعایت اصولی نظیر اصل مدیریت همگرا در تربیت حوزه حجاب، اصل مشاوره‌های تربیتی و مدیریت تربیت عاطفی در این دوره، اصل مدیریت تدریج و اعتدال‌گرایی در حجاب و پوشش و اصل مدیریت در ماهیت حقوقی بخشیدن به اخلاقیات مرتبط با این حوزه، در پیشبرد اهداف حاکمیت در این رابطه مؤثر است.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، حاکمیت سازمان‌دهی، پارادایم، ارائه، مدیریت،

نظارت.

* دکترای عرفان اسلامی، محقق و مدرس دانشگاه.

مقدمه

حکومت، نوعی قدرت مسلط است که با اتکا به قوانین حقوقی می‌تواند بر مردم «آمریت» داشته باشد. (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵ تا ۱۸۹) حکومت دینی، حکومتی است که این قدرت را به دین اعطا و حاکمیت دین بر مردم را تضمین می‌کند. دین نیز چیزی جز اوامر و نواهی الهی نیست. البته دین با رویکردهایی نهاد نگارانه و پدیدارشناسانه و کارکردگرایانه دارای تعاریف متعددی است. (رشاد، ۱۳۸۳، ص ۱۹-۲۱) مراد ما از دین در این نوشتار، دین مُنَزَل و وحیانی است. البته مراد ما همه ادیان مُنَزَل و مبتنی بر وحی نیز نیست، بلکه مقصود از دین در این جا دین حئی کامل، یعنی اسلام است.

حکومت دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام چیزی جز حاکمیت قوانین دین اسلام بر جامعه نیست. «تربیت نیز نوعی پروراندن و پرورش دادن و آموزش آداب و اخلاق است.» (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۶۵-۶۶۶) «برخی از روان‌شناسان نیز تربیت را نوعی مراقبت دایم از حیات و ایجاد زمینه جهت استقلال ذهنی او می‌دانند.» (راشدی، ۱۳۶۹، ص ۸-۹)

«تربیت دینی» نیز تربیتی است که به منظور تحقق اهداف دین و مطابق با برنامه‌های دین به انجام رسد.

در صورتی که در تمامی مراحل تربیت، مربی بر اساس رویکردها و دستورالعمل‌ها و معیارها و مناط‌های دینی عمل و در این تربیت، ملاک‌ها، معیارها، شرایط و اهداف دینی، مورد نظر باشد، تربیت را دینی می‌نامیم. هرگاه یکی از این دو جزء مقوم وجود نداشته باشد، ماهیت تربیت، دینی نخواهد بود. رابطه «حاکمیت دینی» و «تربیت دینی» بر اساس تعاریف یاد شده، رابطه‌ای قدیم و ژرف است. در این صورت، می‌توان گفت: تربیت دینی می‌تواند با اتکا بر

قدرت حاکمه و حاکمیت قوانین حقوقی و ضمانت اجرای حکومت محقق شود. در این صورت، گستره این تربیت، فراگیر است و اجزای عوامل تربیتی آن (در مهندسی فرهنگی نظام) به صورتی هماهنگ و نظام‌مند عمل خواهند کرد. نتایج حاصله از چنین تربیتی نیز عام‌تر و بانفوذتر و تضمین شده‌تر است.

مهم‌ترین رسالت تربیت، مربوط به شیوه هدایت کردن و جهت دادن و متعادل ساختن کشش‌ها و گرایش‌های درونی انسان‌هاست. (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۲۳) شایسته است حاکمیت دینی که خود را جانشین حکومت پیامبران می‌داند، اصلی‌ترین رسالت خود را «هدایت جامعه» بداند.

به دلیل آنکه حکومت اسلامی به معنی «حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام»، (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۳۳) است، تربیت دینی را در آن باید رکن اساسی شمرد. اساسی بودن این رکن تا آنجاست که دیگر ارکان و عناصر حکومت باید تابعی از آن قرار گیرند. در مهندسی نظام‌ها و مدارهای حکومتی نیز همه چیز باید دایر مدار تربیت باشد.

مشروطیت حاکمیت دینی بر تربیت دینی حوزه حجاب و عفاف

در اندیشه امام خمینی، «حکومت اسلامی، استبدادی و مطلقه نیست، بلکه مشروط است. البته نه مشروط به معنای متعارف فعلی آن، که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد، بلکه مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره، مقید به مجموعه شروطی هستند که در قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معین گشته است». (همان، ص ۳۳)

اندک تأملی در این مجموعه شرایط، ما را به این اذعان می‌رساند که بسیاری از این شرایط به حوزه تربیت انسان مربوط است.

بایسته و شایسته است حکومتی که به رعایت قوانین و نظریه‌های تربیتی مشروط است، در حوزه‌های مختلف مربوط، بیشترین نقش آفرینی‌ها را داشته باشد.

یکی از این حوزه‌های بسیار مهم در جامعه دینی و حکومت اسلامی، حوزه حجاب است.

«حجاب» یا همان پوشش قرآنی زن در اجتماع، علاوه بر اینکه یک فریضه دینی بوده و بر اساس اجماع فقهای مذاهب اربعه بر همه زنان مسلمان واجب است، در جامعه دینی ایران، هنجاری اجتماعی به شمار می‌رود. از آن‌رو که حجاب، نه تنها یک واجب شرعی، بلکه زمینه‌ساز امنیت و سلامت اجتماعی و آرامش روانی دیگر مردان و زنان است، دخالت حاکمیت زمینه‌سازی تربیتی و نهادینه‌سازی باورهای مربوط به آن، بسیار ضرورت دارد.

جنبه‌های حکومتی مسئله حجاب چنان برجسته است که در حکومت‌های جائری که قصد نابودی دین و مظاهر فرهنگ دینی را داشتند، مسئله «منع حجاب»، یکی از وظایف حکومتی به شمار می‌رفت. برای نمونه، در بخشنامه وزیر کشور در سال ۱۳۱۷، به همه استانداری‌ها و فرمانداری‌های مستقل دستور داده شده بود که از پوشیدن انواع چادر جلوگیری کنند. (خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۶۸)

در حکومت اسلامی پیش از آنکه حاکمیت اجازه دارد با «بی‌حجابی علنی» در قالب شریعت و مصلحت برخورد کند، باید به صورتی جدی در صدد زمینه‌سازی تربیتی برای فرهنگ‌پذیری مسئله حجاب نیز باشد.

«جامعه دارای مراحل مختلفی از تکامل است» (ابن خلدون، بی‌تا، ص ۶۰) و حجاب یکی از نشانه‌های توسعه اجتماعی در جامعه دینی است.

مسئله حجاب، نه تنها یک ضرورت دینی است، بلکه یک نشانه متعالی از جلوه تمدن و یک ادب اجتماعی به شمار می‌رود.

«در دیدگاه ابن خلدون، غیرت دینی یکی از مقدمات مهمی است که سبب‌ساز تشکیل حکومت می‌شود و مسئولیت غیرت دینی در امر حجاب بانوان مسئولیت مهمی است که متوجه حاکمیت دینی می‌گردد.» (همان، ص ۱۵۲)

نقش حاکمیت در سه عامل بنیادین تربیت شخصیت حجاب‌پذیر

زیرساخت‌های لایه‌های فرهنگ‌پذیری حجاب در بین زنان و دختران بیش از هر چیز به مبانی تربیتی ایشان برمی‌گردد. «از نظر دانشمندان روان‌شناس، شخصیت هر فردی با سه عامل پیوند می‌خورد که هر یک در تکوین و زیربنای شخصیت تربیتی او، تأثیر بسزایی دارد. این سه عامل عبارتند از: وراثت، محیط و تربیت. در این بین، تربیت، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد و از اصولی‌ترین برنامه‌های تکاملی جوامع بشری به شمار می‌رود.» (راشدی، ۱۳۶۹، ص ۸)

شایسته است حاکمیت با برنامه‌ریزی در مجموعه سیستماتیک نظام، بنیادی‌ترین طراحی‌های تربیتی را با توجه به این نقاط عطف (یعنی زیربنای شخصیتی افراد) به انجام رساند. نقطه آغازین تربیت دینی در مسئله حجاب به پیشینه همسرگزینی در ازدواج، گام‌های اولیه ازدواج، انعقاد نطفه، دوران بارداری و پس از آن، محیط و تربیت باز می‌گردد.

حاکمیت دینی در صورتی که بتواند در این سه عرصه زیرساختی، کنش‌ها و منس‌ها و بینش‌های مثبتی را در مورد فرهنگ‌پذیری حجاب میان دختران ایجاد کند، به بالاترین موفقیت دست یافته است.

۱. نقش آفرینی حاکمیت در مورد عامل وراثت

حاکمیت برای فراگیر شدن فرهنگ ازدواج مناسب و اسلامی در جامعه می‌تواند برنامه‌ریزی‌های مفید و گسترده‌ای انجام دهد؛ زیرا ازدواج صحیح، پی‌ریز بنای وراثت مطلوب و خوب و وراثت خوب، پی‌ریز بنای شخصیت مطلوب و خوب است. و کمتر پیش می‌آید که نسل بدحجابی از یک خانواده مؤمن و متعهد به حجاب حاصل آید.

۲. نقش آفرینی حاکمیت درباره عامل محیط

حاکمیت برای تصحیح «عوامل محیطی» و سالم سازی «عوامل جوّی» می‌تواند بهترین تلاش‌ها و نقش آفرینی‌ها را داشته باشد. البته باید در نظر داشت که «عوامل محیطی» اعم از «عوامل جوّی» هستند و «ابعاد جوّ آنچنان گسترده‌اند که با بسیاری از شناسه‌ها تداخل دارند... ماهیت چند بعدی جوّ، هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف آن شمرده شده است. بعضی از روان‌شناسان رویکردهای شکل‌گیری جوّ را در دسته‌های ساختاری، ادراکی، تعاملی و فرهنگی دسته‌بندی کرده‌اند.» (اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۳۸۴، ص ۹۲) در هر حال، حاکمیت از همه ابعادی که به عنوان عامل محیطی یا جوّی محسوب می‌شوند، می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم سبب تعمیق باورهای دینی، بارور شدن عواطف مذهبی و روحیه پذیرش فرهنگ حجاب گردند.

احیای تفکر و فرهنگ حجاب در سطح جامعه و مبارزه با مظاهر بی‌حجابی برای پاک‌سازی محیط تربیتی حجاب یکی از وظایفی است که حاکمیت با انجام آن می‌تواند در عوامل مهم زیرساختی تربیت دینی حجاب اثرگذار باشد.

۳. نقش آفرینی حاکمیت زمینه عامل تربیت

تربیت مستقیم در حوزه مسئله حجاب یکی دیگر از رسالت‌هایی است که حاکمیت باید خود را در برابر آن مسئول ببیند. «تربیت نوعی پرورش است» و «فعالیت‌های پرورشی بسیار وسیع هستند و تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرند و بخش مهمی از پرورش توسط نهادهای رسمی و دولت یعنی مدارس و دانشگاه‌ها به انجام می‌رسد.» (سیف، ۱۳۷۶، ص ۲۹)

اگر نهادها، سازمان‌ها و شخصیت‌های حقوقی و حقیقی رسالت تربیت و پرورشی خود را در زمینه حجاب به درستی انجام دهند، اهداف تربیت دینی در مسئله حجاب در حدی آرمانی به منصه ظهور می‌رسد.

بر اساس ویژگی‌های حکومت دینی، حکومت و حاکمیت دینی تنها یک قدرت قهریه مسلط نیست و نیرو و اقتدار خود را تنها از ناحیه نظامی‌گری و ساختار قضایی و سیاسی به دست نمی‌آورد، بلکه حاکمیت دینی، نقطه اصلی حکومت بر دل‌های مؤمنان و هسته مرکزی نفوذ بر قلب‌هاست. طبیعی است چنین حکومت و حاکمیتی به صورت‌های گوناگون می‌تواند در امر تربیت دینی در مسئله حجاب اثرگذار باشد.

از دیدگاه بعضی از اندیشمندان نظیر غزالی، «اصلی که بیشتر با بحث تعامل مردم و حاکم مرتبط است، بحث امر به معروف و نهی از منکر و حیطه امر و نهی مردم به حاکم و سلطان می‌باشد» (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱)، ولی با نگاهی دقیق‌تر، اثرگذاری حاکمیت در زیرساخت‌های شکل‌گیری شخصیت افراد، می‌تواند مهم‌ترین تعامل به شمار می‌رود. این مطلب را درباره مسئله حجاب در سطح جامعه دینی به خوبی می‌توانیم مشاهده کنیم. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت: حکومت به اتکای حاکمیت حقوقی می‌تواند به صورت مستقیم حکم براند و حتی

در زمینه مظاهر بی‌حجابی و بدحجابی، آمریت خود را اعمال کند. مبانی فقهی اجازه دخالت حاکمیت در تصحیح روبنایی مسئله حجاب را صادر می‌کند. با این حال، دخالت غیر مستقیم حاکمیت در تربیت فرهنگ‌پذیری حجاب بیشتر است و حکومت دینی با اتکای به دین‌داری و اخلاق و عشق و احترام دینی متقابل بین حکومت و مردم می‌تواند در عرصه تربیت دینی به صورتی فعال‌تر عمل کند.

خطوط اصلی سیاست‌گذاری‌های حاکمیت در تربیت دینی حوزه حجاب

موقعیت‌های تأثیر آفرینی حاکمیت دینی در امر تربیت به ویژه در عرصه تربیت دینی مرتبط با حوزه حجاب را می‌توان در این سه محور بررسی کرد:

محور اول: سیاست‌گذاری در ایجاد عوامل مثبت در امور تربیتی مربوط به این

حوزه؛

محور دوم: سیاست‌گذاری در ایجاد شرایط و رفع محدودیت‌های مرتبط با

این حوزه؛

محور سوم: سیاست‌گذاری در کنترل و نظارت پیامدهای عملکرد حکومت در

این زمینه.

در این نوشتار، سخن بر مدار محور اول می‌چرخد. روش‌های نقش آفرینی دولت را نیز می‌توان در قالب‌های زیر تقسیم بندی کرد:

۱. نقش حاکمیت در به کار بستن روش‌های سازمان‌دهی تربیت کلان دینی

در حوزه حجاب: این روش‌ها مربوط به چگونگی هماهنگ سازی اجزای نظام حکومتی در سطح خرد و کلان برای ترویج و تربیت دینی حوزه حجاب است.

۲. نقش حاکمیت در به کار بستن روش‌های عرضه حجاب به منظور تربیت

دینی در این زمینه: مقصود، آن دسته از روش‌هایی است که برای تبیین و تبلیغ

مسئله حجاب به کار می‌رود.

۳. نقش حاکمیت در به کار بستن روش‌های مدیریتی مناسب در این زمینه: روش‌ها و تدبیرهایی که به تصمیم‌گیری و شیوه اجرا و کنترل و نظارت در این زمینه مربوط است.

۱. نقش حاکمیت در به‌کارگیری و اجرای روش‌های سازمان‌دهی

این روش‌ها همان راهبردها و فنونی هستند که در هماهنگ‌سازی و سازمان‌دهی نظام و مدارهای فرهنگی نقش دارند. از دیدگاه جامعه‌شناختی فرهنگی، یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت، هماهنگ کردن بخش‌ها و دستگاه‌های مختلف دولتی برای تحقق یک هدف یا اجرای یک برنامه است.

بخش‌های مختلف حکومتی: بین حاکمیت دینی و رعایا، مدارهایی نامرئی وجود دارد که بخش‌های مختلف ساختار فرهنگی را به هم مرتبط می‌کند و فقط با مهندسی فرهنگی می‌توان «سازمان‌دهی»، «هماهنگی»، «سامانه‌پروری» و «بستر سازی» مناسب و هماهنگی را در سازه‌های درونی نظام جامعه دینی درباره مسئله حجاب به وجود آورد.

مراحل سازمان‌دهی تربیت دینی حجاب: شاید بتوان گفت برای سازمان‌دهی حکومتی مسئله حجاب باید مراحل زیر را پیمود:

۱. سطح بندی و طبقه بندی بخش‌های مختلف جامعه؛

۲. شناسایی و تجزیه و تحلیل مشکلات مربوط به حوزه حجاب در هر یک از

این بخش‌ها و توصیف وضع موجود در همه سطوح؛

۳. تجزیه و تحلیل حیطه‌ها و تعیین راه‌حل‌های ممکن حل مشکل؛

۴. ترسیم هدف‌ها و وضعیت‌های ایده‌آل و مطلوب در هر حیطه و هر سطح از

این نظام؛

۵. طراحی تعامل‌های ممکن هر یک از بخش‌های حکومتی برای تحقق وضعیت ایده‌آل و مطلوب به صورت نظام‌مند؛
 ۶. تعیین مدارهای ارتباطی و هسته مرکزی و دیگر هسته‌های اصلی هماهنگی بین مدارها و نظام‌ها؛
 ۷. طراحی چگونگی ورود عنصر کنترل و نظارت حکومتی بر مدارها، عناصر و هسته‌های مدیریتی نظام مورد نظر؛
 ۸. تجزیه و تحلیل سیستمی و ارزیابی نتایج و خودسنجی.
- سازمان‌دهی‌هایی که حاکمیت می‌تواند در تربیت دینی حوزه حجاب اعمال کند، عبارتند از:

۱. سازمان‌دهی در هماهنگی سازی برنامه‌ها، روش‌ها و مواد: حکومت در سازمان‌دهی تربیت دینی حجاب وقتی موفق خواهد بود که با رویکرد طراحی سیستمی پیش رود. سازمان‌دهی مسئله مورد نظر بدون نگاه سیستمی بی معنی است. در نظام عملکردی سیستمی، حکومت باید مجموعه برنامه‌ها، روش‌ها و مواد مورد نظر را به صورت هماهنگ در همه بخش‌های مربوط به خود اعمال کند.

سازمان‌دهی تربیت دینی حجاب نیازمند طراحی است. در غیر این صورت، مثلاً ممکن است در بخش رسانه در یک برنامه تلویزیونی برای مخاطب واحد به صورت غیر مستقیم، هم با روش واقع‌گرایی و هم با روش آرمان‌گرایی، به تبلیغ و تبیین این مسئله پرداخته شود. این دو روش تا حدودی به خنثا کردن محتوای مطلوب یکدیگر می‌پردازند.

۲. سازمان‌دهی و هماهنگی سازی قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه: حاکمیت دینی در صورتی در امر سازمان‌دهی تربیت دینی حوزه حجاب موفق خواهد شد

که بتواند بین عملکرد قوای سه گانه در این زمینه هماهنگی ایجاد کند. برای مثال، اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظام‌نامه‌ی مربوط به قوانین توسعه و فرهنگ حجاب، دستورالعمل‌های تربیتی خاصی را در نظر گیرد، ولی قوه‌ی مجریه آنها را از طریق وزارت علوم یا وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه‌ها و مدارس ابلاغ نکند یا هیچ‌گونه نظارت و کنترل قضایی برای ضمانت اجرای بخشنامه‌ها وجود نداشته باشد، قانون‌گذار و حاکمیت در ایفای نقش تربیتی کلان خود موفق نخواهد شد. (این واقعیت را در طول ربع قرن حاکمیت دینی، آشکارا می‌بینیم).

۳. سازمان‌دهی و هماهنگ‌سازی برنامه‌ریزی‌های اجرایی: بسیار دیده شده است که آیین‌نامه‌های مربوط به مسائل گوناگون از جمله مسائل حوزه‌ی حجاب در مرحله‌ی برنامه‌ریزی با هدف و رویکردی خاص تنظیم می‌شوند، ولی در مرحله‌ی اجرا، نوع اجرا و شیوه‌ی پردازش، هدف آن برنامه‌ریزی را خنثا می‌کنند. برای مثال، برنامه‌ریزی تبلیغ جواز استفاده از مدل‌های متنوع چادرهای ملی و سنتی در ادارات با این هدف تنظیم شده است که فرصت‌های متفاوتی برای افراد مختلف به وجود بیاید تا حجاب نازل‌تر خود را با این مدل‌ها (که به قیاس مدل‌های انتخابی خودشان برترند)، تعویض کنند. با این حال، در مرحله‌ی اجرا می‌بینیم گاهی آن‌قدر از ویژگی‌های این مدل‌های نو صحبت می‌شود و شیوه‌ی عرضه به گونه‌ای است که حتی افرادی که دارای حجاب‌های برتری مثل چادر سنتی یا چادر اصیل ایرانی هستند، ترجیح می‌دهند در جوّ به وجود آمده، حجاب برتر خود را با یکی از مدل‌های نازل‌تر حجاب مثل بعضی از چادرهای ملی تزئینی تعویض کنند.

۴. سازمان‌دهی تعامل بخش‌ها و دستگاه‌های مختلف حکومتی برای تربیت دینی حوزه‌ی حجاب: حاکمیت باید بتواند در یک طراحی نظام‌مند، وظایف و تکالیف هر یک از بخش‌ها را در برنامه‌ریزی کلان تربیت دینی در حوزه‌ی حجاب سامان‌دهی

کند. برای مثال، وقتی امری مثل تربیت دینی حوزه حجاب نیازمند به دو اصل آموزش و پرورش است، باید در این زمینه بین بخش‌های سیستم‌ها تقسیم کار مناسبی به وجود آید.

«منظور از آموزش، فعالیتی است که در خدمت پرورش و کارآموزی قرار می‌گیرد و هدف آموزش، آسان کردن یادگیری است.» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۲۸ تا ۳۰) بعضی از مراکز برای آموزش مسائل حجاب، مناسب‌ترند. این بخش‌ها باید در طرح کلی تربیتی متکفل این امر شوند، ولی «فعالیت‌های پرورشی بسیار وسیعند و تمام جنبه‌های زندگی را دربر می‌گیرند و پرورش توسط نهادهای رسمی و دولتی یعنی مدارس و دانشگاه‌ها انجام می‌شود.» (همان، ص ۲۹) «رفتار یادگرفته شده در صورتی به عملکرد مستمر تبدیل می‌شود که با تقویت همراه باشد.» (همان، ص ۲۸۸) بعضی از مراکز صلاحیت آموزش را ندارند، ولی صلاحیت یادآوری را دارند و باید در این طرح با یکدیگر تعامل کنند.

حاکمیت باید رویکرد آموزش، رویکرد پرورش، روش‌ها و نوع تعامل در تقسیم کار را سامان‌دهی کند و هیچ قدرت دیگری توانایی برقرار کردن این گونه تعامل‌های هماهنگ را ندارد. به تعبیر دیگر، باید هسته هماهنگ‌کننده بر همه بخش‌های حکومت مسلط باشد تا از نظر اجرایی بتواند این هماهنگی را سامان دهد.

اگر حاکمیت در حوزه آموزش و تبلیغ مسئله حجاب، با وجود همه تنوع‌ها بتواند بین همه بخش‌ها نوعی هماهنگی ایجاد کند، می‌تواند در همه بخش‌ها این توانایی را به وجود آورد که تنوع توانایی‌ها و اختلاف ساختارهای انگیزشی و ذهنی و نوع و حیطه وظایف بتوانند همچون کنش گرانی برای تحقق وضعیت مطلوب همیاری و تعامل مثبت داشته باشند.

۲. نقش حاکمیت در به‌کارگیری و اجرای روش‌های ارائه

دسته دیگری از روش‌های اثرگذاری حاکمیت بر تربیت دینی را شاید بتوان زیر عنوان روش‌های ارائه تقسیم‌بندی کرد. حاکمیت می‌تواند با طراحی الگوهای علمی - متنوع و هماهنگی که از نظر صوری و ساختاری و محتوایی مؤید یکدیگر باشند، به ارائه مطلوب بنیادها و نمادها و نموده‌های مربوط به حجاب بپردازد. شاید در نظر ابتدایی این مسئله به ذهن برسد که حوزه فعالیت حاکمیت، حوزه تخصصی ارائه مطلوب مباحث دینی و معرفتی نیست. در پاسخ باید گفت: سیاست‌گذارهای بنیادی و جهت‌دهی‌های ریشه‌ای شیوه ارائه مطالب و روش‌هایی که بتواند شیوه‌های مختلف ارائه‌ها را بهینه‌سازی کند، از وظایف حاکمیت دینی است.

«ارائه» برای سه هدف اصلی انجام می‌پذیرد: ۱. آگاهی بخشی عمومی؛ ۲. تبیین مسئله حجاب؛ ۳. تبلیغ مسئله حجاب.

در تبیین آگاهی بخشی عمومی و تبلیغ مسئله حجاب، روش‌های بسیار متفاوتی وجود دارند. برای نمونه، از روش‌های زیر می‌توان در این زمینه بهره گرفت: ۱. روش سقراطی؛ ۲. روش آموزش غیر مستقیم؛ ۳. روش قصه‌گویی و رمان‌پردازی؛ ۴. روش معرفی الگوی عملی؛ ۵. اقسام روش‌های تشویقی؛ ۶. اقسام روش‌های تنبیهی؛ ۷. روش‌های کارکردگرا؛ ۸. روش‌های درونی ساز؛ ۹. روش‌های تمثیلی؛ ۱۰. روش‌های پردازش اطلاعات؛ ۱۱. روش‌های تحریک عاطفی و احساسی؛ ۱۲. روش‌های استدلالی و عقلی؛ ۱۳. روش‌های تحریک نظام انگیزشی؛ ۱۴. روش‌های باروری استعدادهای فطری؛ ۱۵. اقسام روش‌های یادآوری؛ ۱۶. روش‌های هنری؛ ۱۷. روش باروری باورهای مذهبی و

نقش حاکمیت در تعیین جهت‌ها و پارادیم‌های روش‌های ارائه: یکی از وظایف اصلی

حاکمیت دینی، سیاست‌گذاری کلان فرهنگی تربیتی است. در حکومت دینی، حکومت با «حاکم» نیست، بلکه با «دین» است؛ و حکومت با «فقیه» نیست، بلکه با «فقاہت» است. اگر بنا باشد دین و فقاہت بر جامعه‌ای حکم فرما شود، باید تمام شبکه‌های فرهنگ و اندیشه آن جامعه در دستگاه اندیشه دینی و فقهی تنیده و طراحی شود و هیچ جزئی از بخش‌های نظام اجتماعی نباید خارج از این دستگاه به فعالیت فرهنگی و تربیتی و فکری پردازد. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم: حکومت باید با قانون‌خدایی که صلاح کشور و مردم است، اداره شود. (خمینی، ۱۳۲۳،

ص ۱۸۵)

اگر این پیش‌فرض برای حاکمیت دینی، پیش‌فرض صحیحی باشد، باید حاکمیت‌الگوهای اولیه فکری و جهت‌دهی‌های اصلی و مبدأ میل‌های اولیه، حتی در روش‌های تبلیغ و تبیین و آگاهی بخشی عمومی به مردم در حوزه حجاب و عفاف را تعیین کند؛ زیرا لازمه حکومت دینی، حاکمیت اصول و جهت‌دهی‌های دینی بر همه امور است. «پارادیم‌ها»، الگوهای اولیه فکری هستند که مفاهیم اساسی را تعیین می‌کنند و در جهت‌دهی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نقش بسزایی دارند. حاکمیت با تعیین پارادیم‌ها می‌تواند تمامی نظام اندیشه‌وری ارائه و تبلیغ و تبیین تربیت دینی حجاب را در دست بگیرد.

«علوم بدون در نظر گرفتن پارادیم‌ها، همانند علوم بدون مابعدالطبیعه است و علوم بدون مابعدالطبیعه، علمی بدون بنیاد خواهند بود.» (اکبریان، ۱۳۸۴، ص ۶۶)

روش اعمال مقتضیات پارادیم‌ها در همه آموزه‌ها و گزاره‌های درونی تربیت دینی، مبتنی بر ظرافت‌هایی است که روش‌های اصل موضوعی حاوی آن است و

حاکمیت باید در اتاق‌های فکر و کمیسیون‌های علمی به شناسایی و راه‌کارهای اجرای آنها بپردازد.

«پارادیم‌ها» و «الگوهای اولیه فکری» را که حاکمیت ارائه می‌دهد، می‌توان به «قانون» تشبیه کرد؛ زیرا قانون نیز می‌تواند اندیشه‌های مندرج در یک نظام فکری را جهت‌دهی کند.

برای تبیین بیشتر مطلب، به سه پارادیم و الگوی جهت‌بخش اشاره می‌کنیم که تعیین آن از سوی حاکمیت می‌تواند تحول کارسازی در حوزه تربیت دینی مسئله حجاب ایجاد کند:

۱. تعیین و اعمال پارادیم فطرت‌گرایی از سوی حاکمیت در روش‌های تربیت دینی

حوزه حجاب: مروری گذرا بر مبانی فطری حجاب و گذری تطبیقی بر مبانی روان‌شناسی غربی، ما را به این باور می‌رساند که حجاب، امری فطری است و در زرفای وجود افراد ریشه دارد و همهٔ روبناها و بنیادها در مکتب اسلام از یک سو، با یکدیگر و از سویی، با مبانی فطرت سازگاری دارد.

خداوند در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (روم: ۳۰)

پس رویت را به سوی دین حنیف برگردان. فطرت خدایی، فطرتی است

که خدا، مردم را بر آن آفریده است و دین قیم همین فطرت است، ولی

بیشتر مردم نمی‌دانند.

به دلیل آنکه تشریع بر اساس تکوین است و تمامی احکام الهی مبتنی بر حقیقت است، تأکید بر پارادیم فطرت‌گرایی در حوزه حجاب می‌تواند بهترین سبک اقسام روش‌های ارائه و تبیین و تبلیغ حجاب باشد؛ زیرا بشر معاصر به

نوعی از درک و تعقل فرهیختگی رسیده است که باید منشأ الزامات اخلاقی را در «هست‌ها» و «نیست‌ها»، یعنی در تکوین و فطرت جست‌وجو کند.

روش انبیا در هدایت انسان‌ها بیش از هر چیز بر پایه بیدار کردن فطرت ایشان بوده است. «گرایش‌های فطرت ممکن است بر اثر غفلت و عدم توجه انسان نسبت به مبدأ آفرینش مورد استفاده و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گیرد.» (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ (نحل: ۶۳) ... و شیطان اعمالشان

را برایشان بیاراست.

از آن‌رو که حاکمیت دینی، خود را دنباله‌رو پیامبران می‌داند، بنابراین، اولین و بهترین روشی که باید به اتکال آن به بلیغ فرهنگ عفاف و حجاب پردازد، تأکید بر پارادیم فطرت‌گرایی است.

این مسئله صحیح است که دولت یا هیأت دولت یا نهادهای اصلی قدرت‌های حکومتی کمتر وارد محوری نظیر تربیت‌های زیرساختی دختران در رابطه با مسئله حجاب می‌شوند، ولی پارادیم‌های سیاست‌های فرهنگی یک نظام بایسته و شایسته است که از طریق حاکمیت طراحی و اعمال گردد و بهتر است در رأس همه آنها پارادیم فطرت‌گرایی قرار گیرد (و به این مهمانی مراتب فطرت حنیف و دین قیم توجه شود).

۲. تعیین و اعمال پارادیم تشویق‌گرایی از سوی حاکمیت: در نظام حقوقی ما متأسفانه به کیفر و جزا بیشتر از تشویق توجه شده است، در حالی که می‌توان به موارد تشویقی نیز ماهیت حقوقی بخشید و آنها را نهادینه کرد. یکی از اساسی‌ترین مبادی تربیت، ایجاد انگیزه است. ایجاد انگیزه در هر مسئله‌ای

متناسب با همان مسئله صورت می‌پذیرد و تشویق یکی از مؤثرترین مبادی ایجاد انگیزه است. «پاداش و تنبیه در کنار امر به معروف و نهی از منکر و در کنار پند و اندرز دادن و دیگر عوامل می‌تواند موجبات تحریک انگیزه را ایجاد کند.» (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۴۵)

ایجاد نظام انگیزشی به سوی رفتار مثبت، بیش از هر چیز با روش پاداش، قدردانی و تشویق امکان‌پذیر است. شایسته است در سیاست‌گذاری سطح کلان در شورای عالی جوانان یا شورای اجتماعی فرهنگی زنان و همچنین در شورای معاونان آموزش و پرورش و در سطح خرد و کلان در متن بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی، اصل تشویق به صورتی جدی‌تر در نظر گرفته شود. در اصل دین، به حسنات بیش از سیئات جزا داده می‌شود و در سنت‌های الهی نیز به تشویق بهای زیادی داده شده است. این روش تربیتی قرآنی و الهی باید مبنای روش تربیتی حاکمیت قرار گیرد.

بدجوابی در بعضی از مواضع به صورت بی‌انضباطی قلمداد شده و در نمره انضباط یا پرونده کاری افراد منعکس می‌شود، ولی امر تشویق باید بر آن مقدم گردد. برای رعایت حجاب باید مطلوب بندهای تشویقی (هرچند اعتباری) در متن تبصره‌های قانونی را در نظر گرفت.

وقتی در متن سیاست‌گذاری‌های کلان در مرکز اقتدار حاکمیت، پارادیم تشویق‌گرایی، سرلوحه شعار حاکمیت دینی قرار گیرد، از صبغه ترس و وحشت مردم و غلبه جلال حکومتی کاسته و بر احترام و محبت قلبی مردم، نسبت به چنین حاکمیتی افزوده می‌شود. برای مثال، وقتی به پرستاران برتر در حجب و حیا، در مرخصی و مزایای رفاهی دولتی و مانند آن، اولویت تعلق گیرد یا به صورت امتیاز در پرونده ایشان منظور گردد و حد نصابی از مراعات‌های فرهنگی و اخلاقی

سبب اعطای پاداش‌های حقوقی شود، در این صورت، بدون تدوین و اجرای آیین‌نامه‌های خشونت‌بار انضباطی و دستورالعمل‌های تنبیهی و کمیته‌های انضباطی، وضع ظاهری حجاب و حیا، در سطح بخش پرسنلی مراکز بهداشتی و درمانی تغییر محسوسی خواهد کرد. این حق مسلم حکومت است که بتواند در راستای مسئله تعامل اخلاق و حقوق برای رعایت آموزه‌ها و مؤلفه‌های اخلاقی، با ایجاد نظام انگیزشی تشویقی تصمیم‌های خود را به سرانجام برساند.

از نظر حضرت امام خمینی^{ره}، احکام شرعی دربردارنده قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد، فراهم آمده است. یکی از نیازهای بشر، تشویق است. ما باید در نظام حقوقی، به مسئله تشویق، نه تنها به عنوان یک اصل اخلاقی، بلکه به عنوان یک اصل حقوقی بیشتر توجه کنیم.

۳. تعیین و اعمال پارادیم‌های مربوط به جمال‌گرایی در روش‌های ارائه: تمامی حقایق تشریعی با نسخه تکوین برای رساندن انسان به کمال و جمال مطلق هماهنگ است. از این رو، تعیین پارادیم جمال‌گرایی و اعمال آن در روش‌های تربیتی دینی حوزه حجاب سبب می‌شود افراد، حجاب را امری مخالف فطرت زیبادوستی و زیباپرستی ندانند. ترسیم نمادها و نمودهای عفاف و حجاب در بستر و زمینه‌ای از زیبایی، یکی از آثار اعمال این پارادیم است. بیان فلسفه حجاب در قالبی که در آن به افراد تفهیم شود حجاب، پوشاندن زیبایی‌های نازل‌تر برای دستیابی به زیبایی‌های برتر است، یکی از این شیوه‌هاست. به طور کلی، «زیبایی‌هایی ظاهری وقتی دارای بار ارزشی هستند که مانع از کسب زیبایی‌های ابدی و پایدارتر نشود.» (شجاعی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰)

برای اعمال پارادیم جمال‌گرایی، با سطح‌بندی درجات جمال و تشبیه جمال

معقول به محسوس، می‌توان چشمه‌ها را به تماشای جمال‌ها و جلوه‌های زیبایی در جهان‌های دیگر بُرد و چرایی و فلسفه نفس‌الأمری رُجحانِ زیبایی‌های باطنی و عشق‌های پایدار را (که سبب تشریع حکم حجاب گردیده است)، برای سطوح و اقشار جامعه در قالب روش‌های مختلف تبیین کرد. مسئله حجاب از مسائلی است که بیشتر با جامعه زنان مرتبط است. زن، موجودی است که از نظر وجودی، گرایش بیشتری به مسائل هنری و ذوقی دارد. پس با پارادیم جمال‌گرایی هم در ساختار روش‌ها و هم در محتوای روش‌ها می‌توان موفقیت بیشتری در این زمینه به دست آورد.

۴. تعیین و اعمال پارادیم‌های مربوط به معناگرایی در مسئله حجاب: یکی دیگر از پارادیم‌هایی که می‌تواند از ناحیه حاکمیت بر حوزه سیاست‌گذارهای تبیینی و تبلیغی حجاب «وارد» و «حاکم» شود، پارادیم معناگرایی است. حجاب یک ساختار و صورت و نماد و نمود ظاهری دارد و یک فلسفه و معنای مجرّد و عمیق. نسلِ معاصر، نسلی است که توانایی فهم مسائل عمیق‌تر را بیش از نسل گذشته دارد. حجاب در جلوه‌های تبلیغی باید بیشتر منعطف به تفهیم معنا و مفهوم حجاب باشد، وگرنه اگر بر مُدل‌ها و الگوها تکیه شود، افراد احساس می‌کنند که باید ملتزم به یک پوشش تحمیلی باشند. یادگیری احکام و حدود حجاب تنها جزئی از آگاهی‌های مربوط به این حوزه وسیع است.

«البته نظریه یادگیری‌های اجتماعی و شرطی سازی رفتار کنشگر درباره تأثیر یادگیری در تصحیح رفتار اتفاق نظر دارند (سیف، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸) ... و یادگیری چه ساده باشد و چه پیچیده، در شخص منجر به تغییر می‌شود.» (همان، ص ۲۳) بنابراین، مراد ما از معناگرایی در روش‌های ارائه این نیست که به آموزش و انتقال

اطلاعات مربوط به این حوزه نپردازیم، بلکه مراد این است که زمینه‌هایی را از طریق تئوری‌های تعلیم و تربیت ایجاد کنیم که افراد، خود، معنای حجاب را دریابند.

۵. تعیین و اعمال پارادیم الگوگرایی در روش‌های ارائه حجاب: یکی از اولویت‌ها، سیاست‌گذاری‌های حاکمیت برای توسعه و گسترش فرهنگ حجاب، مسئله الگوگرایی است. حاکمیت پارادیم باید الگوگرایی را به عنوان اصل حاکم بر اندیشه‌ورزی در روش‌های ارائه حجاب انتخاب کند و آن را با ضمانت اجرای حکومتی در همه جا به عنوان یک اولویت مطرح سازد. هر چند «قلم» و «علم» و «بیان» است که می‌تواند بشر را بسازد، ولی اثر الگوگرایی و تبلیغ عملی از قلم و بیان بیشتر است.

راه کارهای عملیاتی فراوانی وجود دارد که حاکمیت بتواند با اهمیت دادن به اصل الگوگرایی، الگوهای زنان باحجاب را معرفی کند و با شیوه‌های مختلف، حجاب آنها را در اذهان نهادینه سازد.

اکنون به بعضی از این شیوه‌ها اشاره می‌شود:

۱. تصویرپردازی مناسب کتاب‌های درسی در دوره‌های گوناگون تحصیلی؛
۲. داستان‌سازی و تصویرگری مناسب در کتاب‌های درسی دوره‌های گوناگون تحصیلی؛

۳. معرفی الگوهای حجاب و عفاف در بعضی متون درسی دانشگاهی؛
۴. استفاده بهینه از بهره‌وری تبلیغاتی در محصولات آموزشی (با پارادیم الگوگرایی)؛

۵. استفاده و تولید محصولات فرهنگی مناسب در این زمینه؛
۶. تولید اسباب‌بازی‌های مناسب برای نهادینه سازی این مسئله در کودکان؛

۷. تصحیح برنامه‌های تلویزیونی در همه سطوح کودک، نوجوان و جوان و بزرگ‌سال و... (از نظر معرفی الگوهای نامطلوب حجاب و استفاده از همه زمینه‌های موجود برای معرفی غیر مستقیم فرهنگ چادر و حجاب‌های برتر و...) ۸. الگودهی مناسب معلمان و استادان در زمینه حجاب و عفاف؛ ۹. استفاده بهینه از همه زمینه‌های تبلیغی تابلوها و روزنامه‌ها و جراید برای الگودهی مناسب؛

۱۰. استفاده بهینه از نیروهای انسانی تبلیغی در همه سطوح و مدیریت منابع انسانی در جهت الگو بخشی مناسب در زمینه حجاب.

برای تبیین بیشتر موارد یاد شده، درباره بعضی از آنها، توضیح بیشتری می‌دهیم. به طور کلی، می‌دانیم که روزنامه و تلویزیون و سینما به همان اندازه که آموزنده‌اند، مخرب نیز هستند و بدحجابی در تلویزیون با بدحجابی در سطح جامعه ارتباط مستقیمی دارد. نظریه‌پردازانی که بتواند الگوهایی را در این برنامه‌ها عرضه کند و حجاب و عفاف را در اذهان متمرکز سازد، از فرصت‌های بسیار مغتنم برای تبلیغ حجاب و عفاف در سطح جامعه است.

محصولات آموزشی بستر مناسبی برای تبلیغ و نشان دادن الگوهای حجابند. «محصولات آموزشی را می‌توان در جهتی که دولت انتظار دارد، هدایت کرد و در عین حال، بر آزادی انتخاب فرد افزود.» (کمررو و ویندهام، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵)

«الگودهی نامناسب در بعضی از داستان‌ها و رمان‌های مختلف با محتوای زشت اخلاقی و جنسی توسط بعضی از نویسندگان و بعضی از جراید وابسته با استفاده از غفلت و سهل‌انگاری مراکز قانونی که نظارت صحیح و دقیقی به چاپ و انتشار آن ندارند، ضایعات و آسیب‌های جدی در فرهنگ حجاب و عفاف به وجود می‌آورد.» (شجاعی، ۱۳۷۸، ص ۶۵)

۳. سیاست‌گذاری حاکمیت در مدیریت تربیت دینی حوزه حجاب

پس از سازمان‌دهی و ارائه، سومین و مهم‌ترین نقشی که حاکمیت در حوزه تربیت دینی حجاب ایفا می‌کند، مدیریت فعالیت‌ها و اقدامات موجود در این حوزه است. نه تنها در چشم‌انداز دین، حکومت مسئول تولیت این امر است، بلکه در منظر علم جامعه‌شناسی نیز مسئول حکومت، مسئول تمامی امور جاری در کشور است. *ابن خلدون*، پدر تاریخ و جامعه‌شناسی، معتقد است که «سلطان نسبت به تمام مسائلی که در کشور می‌گذرد مسئول است.» (*ابن خلدون*، بی‌تا، ص ۱۵۲)

مهم‌ترین مسئولیت یک حکومت، غیرت دینی و دفاع از حرمت و ناموس زنان است و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این مسئولیت در جامعه دینی، انجام تربیت دینی در حوزه حجاب است. «*ابن خلدون* معتقد است غیرت دینی یکی از مقدمات مهمی است که سبب‌ساز تشکیل دولت و حکومت می‌شود.» (همان، ص ۱۵۳) بنابراین، دولت می‌تواند و باید در حوزه تربیت دینی حجاب نیز وارد شود و شاید مدیریت حاکمیت در این زمینه از سازمان‌دهی و ارائه آن نیز مهم‌تر و خطیرتر باشد.

مدیریت حاکمیت دینی باید حتماً در یک «نظام» شکل گیرد. «به مجموعه اجزا و عناصری که برای تحقق یک هدف، وحدت و انسجام پیدا می‌کنند، "نظام" گفته می‌شود و به مجموعه مفاهیم و اندیشه‌هایی که در جهت معین با یکدیگر وحدت یافته‌اند، "نظام فکری" می‌گویند.» (ملکی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲)

مدیریت در حاکمیت دینی باید از سویی با نظام سیاسی و از سوی دیگر، با نظام تربیتی هم‌سویی داشته باشد، به صورتی که وقتی به مجموعه مدیریت‌های تربیتی حاکمیت دینی می‌نگریم، وحدت و انسجام خاصی را بین آنها مشاهده کنیم؛ هرچند بعضی از عناصر، جنبه زیربنایی‌تری دارند و برخی دیگر،

روبنایی‌ترند. در اندیشه تربیتی و مدیریت تربیتی حاکمیت دینی باید بین عناصر و مفاهیم اصلی مثل انسان‌شناسی، جهت‌گیری تربیتی، اهداف و محتوای تربیت و اصول و روش‌ها و عوامل و محصولات تربیتی از سویی و بین تعریف حاکمیت دینی و اهداف و اصول و روش‌ها و حساسیت‌ها از سوی دیگر، سازگاری روشنی وجود داشته باشد تا نظام مدیریت تربیتی حجاب در درون این نظام شکل بگیرد. شاید بتوان اصلی‌ترین حوزه‌های مدیریت تربیتی حاکمیت دینی در مسئله حجاب را به سه حوزه «وضع قوانین»، «حُسن اجرا» و «کنترل و نظارت» برگرداند. در ذیل، به توضیح اجمالی هر یک از حوزه‌های مزبور می‌پردازیم:

۱. مدیریت حاکمیت دینی در وضع قوانین مربوط به حوزه حجاب: مدیریت حاکمیت

دینی باید با تکیه این آیه شریفه به وضع قوانین بپردازد:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (حج: ۴۱) کسانی که اگر در زمین

استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به رفتار خوب

وادارند و از رفتار بد بازدارند.

تمکّن و قدرت حاکمیت دینی باید در حیطه وزارت‌های مرتبط با دولت و در کنار قوانین اساسی، قوانین مجلس و قوانین مصوّب شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای مصلحت نظام، خلأهای قانونی را برطرف کند و بکوشد با انعکاس زمینه‌های نیازمندی به مراکز مربوط به قوّه مقننه، مدیریت خوبی را در این زمینه به نمایش بگذارد.

مدیریت حاکمیت دینی در این زمینه می‌تواند سبب هم‌سویی قوانین مربوط به نهاد خانواده، نهاد سیاست و حکومت، نهاد حقوق، نهاد آموزش و پرورش و نهاد اقتصاد باشد.

«جمع آوری، ثبت، تجزیه و تحلیل و نگه‌داری اطلاعاتی که زمینه‌ساز تصمیم‌گیری یا تصمیم‌سازی می‌باشند، مستلزم انجام فعالیت‌هایی مبسوط است.» (فرداد دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸) حاکمیت دینی می‌تواند برای مدیریت آنها تا عرصه تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی کند، ولی قانون‌سازی مختص قوه مقننه است.

تصمیم‌گیری درباره قوانین مربوط به حجاب از دیدگاه تربیتی و با توجه به الگوها و پارادیم‌هایی که دولت در نظر دارد، باید تصمیم‌گیری دشواری باشد. «حوصله، سعه صدر در مرتبط دیدن تمام موضوعات، اهمیت دادن به عوامل مختلف، ملاحظه و منظور نمودن معیارهای فرهنگی، اجتماعی، آموزشی در تصمیمات بسیار مهم است» (همان، ص ۱۹۸) و نقش مدیریتی حاکمیت دینی می‌تواند زمینه‌ساز تصمیم‌گیری خوبی در این‌باره باشد.

برای اینکه دولت در این زمینه مدیریت مطلوبی داشته باشد، باید نقشه‌های مفهومی و طرح‌واره‌هایی را برای سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی در اختیار قوای مقننه قرار دهد. رویکردها، روش‌های تجزیه و تحلیل و محدودیت‌ها، می‌تواند کم و کیف تصمیم‌ها را مشخص کند و حاکمیت دینی باید توانایی خود را برای تصحیح و تعدیل این پیش‌زمینه‌ها به کار گیرد.

۲. مدیریت حاکمیت دینی در حُسن اجرای تصمیم‌گیری‌های مربوط به حجاب: یکی از مسائل مؤثر در تربیت، حُسن اجرای تصمیم‌های تربیتی گرفته شده در این زمینه است. تربیت عبارت است از «انتخاب رفتار و گفتار مناسب و ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، به نحوی که بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند.» (امینی، ۱۳۷۵،

مسلم است برخورد‌های ناهنجار در مسیر اجرای قوانین مربوط به حجاب، نتیجه معکوسی در پی خواهد داشت. در تمامی تصمیم‌گیری‌های مربوط به تربیت دینی در حوزه حجاب اعم از تصمیم‌های مربوط به آموزش مستقیم یا مربوط به نهی از بی‌حجابی باید به حسن اجرا دقت کرد. حسن نظارت، پشتوانه خوبی برای حسن اجراست. برای مثال، اگر یکی از تصمیم‌های مربوط به تربیت دینی، پاسخ‌گویی به پرسش‌های مربوط به حجاب است، آشنا کردن پاسخ‌گویان با فضای پرسش‌گری می‌تواند در حسن اجرای این پاسخ‌گویی، مفید باشد. «اگر کسی از پیش بداند که باید در انتظار چه نوع سؤالی باشد، بیشتر می‌تواند به پرسشگر یاری رساند.» (محمدزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰) حسن نظارت بر حسن پاسخ‌گویی می‌تواند ضامن اجرای این امر شریف باشد.

در تربیت دینی در مورد حجاب باید بهترین لبخندها، زیباترین سخنها، مهربان‌ترین لحن‌ها و مؤثرترین روش‌ها، را برگزید. برای مثال، در تابلوهای مغازه‌ها به جای جمله «ورود افراد بی‌حجاب ممنوع» از جمله‌هایی نظیر «از حجاب کامل شما متشکریم» یا «پوشش اسلامی شما مزید استقبال ماست» استفاده شود.

افراد جامعه باید گوشزدها، توصیه‌ها و هدایت‌های مربوط به مسئله حجاب را در آسمانی از محبت دریافت دارند تا در آفتاب حسن برخوردها و حسن اجرای روش‌های تربیت دینی نهال حجاب، بالنده شود.

۳. مدیریت در کنترل و نظارت اجرای قوانین: حاکمیت دینی باید آن‌قدر توانا باشد که بتواند بر حسن اجرای تصمیم‌ها و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها نظارت کند. کنترل و نظارت مستقیم و غیرمستقیم، و محسوس و غیرمحسوس از وظایف مدیریتی حاکمیت دینی است. برای انجام این امر باید کمیته‌هایی در مراکز

مختلف تشکیل شود و درباره شیوه اجرای دستورها و آیین‌نامه‌ها به کمیته‌های نظارت و کنترل دولت گزارش داده شود.

نظریه‌های فراوانی را می‌توان برای شیوه کنترل و نظارت آیین‌نامه‌ها و اجرای امور حجاب و عفاف پردازش کرد (که در جای خود باید درباره آن بحث‌های مفصلی صورت گیرد.) «دولت در ارتباط با یک فعالیت همواره دو نقش عمده ایفا می‌کند. نخستین وظیفه نظارت، کنترل است که از ماهیت تصمیم‌گیر سرآمد بودن یا حتی غالب بودن دولت ناشی می‌شود و نقش دوم دولت به وظیفه تسهیل کنندگی و محرک بودن دولت باز می‌گردد.» (کمررو و ویندهام، ۱۳۷۹، ص ۳۱) نقش کنترلی دولت شاید مهم‌ترین نقشی است که به عنوان وظایف دولتی به ذهن می‌رسد.

اصول مدیریتی حاکمیت دینی برای بهینه شدن تربیت دینی در حوزه حجاب: مدیریت حاکمیت دینی برای موفقیت در توسعه فرهنگ حجاب و تعمیق باورهای مربوط به آن باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد و مدیریت خود را در قالب‌ها و اصول ویژه‌ای محقق کند. اکنون برای اختصار، به بعضی از محورها و اصولی اشاره می‌کنیم که بااهمیت‌تر هستند:

اصل اول. تفکیک مدیریت علمی و مدیریت اجرایی در حوزه تربیت دینی حجاب:

در مراحل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و امور اجرایی و کیفری مربوط به حجاب باید نظریه‌پردازی‌های تخصصی انجام شود. از نگاه امام خمینی علیه السلام، حاکم، خادم مردم است و «دولت باید خدمتگزار مردم باشد و نباید فرمان‌فرما باشد.» (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۳۹۷) لازمه خدمتگزاری صحیح نیز آن است که این خدمت با موازین علمی و دقایق تخصصی تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هماهنگی داشته باشد.

امام معصوم علیه السلام می‌فرماید: «من عمل علی غیر علم کان مایفسد اکثر مما یصلح» (کلینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴)؛ کسی که بدون علم، عمل می‌کند فسادش بیشتر از صلاحش می‌باشد.

والدین به حکم پدر و مادر بودن و حاکمیت اسلامی به حکم ولایت و شفقتی که باید نسبت به رعایا داشته باشند، باید در راه این امر خطیر، یعنی نظریه‌پردازی و کارشناسی مربوط به توسعه حجاب و عفاف، همت بگمارند. حاکمیت می‌تواند با اعلان نیازهای خود از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها بخواهد که کرسی‌های نظریه‌پردازی در این زمینه دایر کنند.

برای یافتن بهترین راه‌کار ترویج حجاب در دانشگاه‌ها باید به تحقیقات پیمایشی ریشه‌شناسانه‌ای در این زمینه همّت گماشت و آنگاه با «توصیف وضعیت موجود» به تحلیل رفتاری مربوط به حوزه حجاب در دانشگاه‌ها پرداخت. البته این امور باید با مدیریت علمی و کارشناسانه انجام شود. از نظر روان‌شناسان، «وضع رفتار کسی نسبت به چیزی، نشان‌دهنده آمادگی او برای احساس، تفکر و عمل نسبت به آن چیز است» (کلاین‌برگ، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ص ۱۱۸-۱۱۹) زیرا رفتارها با ذهنیت‌ها و عقاید پیوند دارند و اگر نوع تبلیغ، متناسب با نوع رفتار و بر اساس نظریه‌های روان‌شناسانه و علمی باشد، می‌تواند به صورت جدّی، نه تنها در تغییر رفتار، بلکه در تغییر عقاید نقش داشته باشد. تشخیص این موارد از عهده یک مدیریت اجرایی خارج است و کارشناسان علمی باید به این مهم بپردازند.

دوب، از روان‌شناسان اجتماعی، در یکی از اصول تبلیغی خود به اصل ادراک حسی اشاره می‌کند. شاید به کارگیری این اصل تبلیغی در مسئله حجاب بانوان با استفاده از هنر میسر باشد. یافتن این نوع راه‌کارها در وضعیت‌های مختلف باید با

مدیریت علمی انجام گیرد، نه مدیریت اجرایی. تفکیک مدیریت علمی از مدیریت اجرایی، بهترین راه برای هموار ساختن راه مدیریت علمی است. «کسی که بدون بصیرت، اقدام به عملی می‌نماید، مانند پوینده‌ای است که هر قدر سریع‌تر حرکت می‌کند، از هدف دورتر می‌شود.» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۴)

کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی درباره کم و کیف تربیت دینی دختران و گسترش نمادها و نمودها مطابق با بنیادها و طراحی نظریه تبلیغ حجاب بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی، از مسائل مهم و قابل توجهی است که جایگاه آنها در فضای علمی تربیتی جامعه ما خالی است. اگر در کمیسیون‌های تخصصی علمی مجلس و دانشگاه و آموزش و پرورش بر چنین نظریه‌پردازی‌هایی تکیه شود، گسترش و نهادینه‌سازی باورهای مربوط به حجاب، سبب ظهور چشمگیر رفتارهای مثبت اجتماعی در حوزه حجاب خواهد شد.

تفکیک مدیریت علمی از مدیریت اجرایی می‌تواند از مؤثرترین عواملی باشد که زمینه‌ساز این گونه از نظریه‌پردازی‌هاست.

به تعبیر دیگر، اگر بناست حاکمیت در تربیت دینی مربوط به مسئله حجاب دخالت کند، در اولین گام باید کم و کیف به کار بستن روش‌های علمی را در کمیته‌های تخصصی علمی، طراحی کند و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مدل‌ها و شیوه‌ها را به صورت علمی بررسی نماید.

اصل دوم. اعمال مدیریت همگرا در همه عرصه‌های تربیت دینی حجاب: یکی از ویژگی‌های مهمی که حاکمیت دینی با دارا بودن آن می‌تواند در عرصه مدیریت به کام‌یابی کلانی برسد، ویژگی همگرایی در عرصه‌های مختلف مدیریتی است؛ زیرا بخش بسیار مهمی از پتانسیل نیروی انسانی و مدیریتی و هزینه‌های اقتصادی در اثر این ناهمگرایی اتلاف می‌شود.

یکی از راه‌های ایجاد این همگرایی تعامل مشاوره‌ای بین بخش‌های مختلف مدیریتی است. «پیامبر با آن عظمتش مکرّر با اصحاب مشورت می‌نمود و آرای خیرخواهانه ایشان را به کار می‌بست.» (طباطبایی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴، ص ۷۰)

طراحی ساختارهایی که در آن با رویکرد مدیریت همگرا، اصول و فروع و روش‌های مدیریتی تربیت دینی مطابق وظایف نهادها و سازمان‌ها و مراکز مختلف دولتی تعیین شده باشد، به عنوان یک نقشه دقیق مهندسی بسیار ضرورت دارد.

نمایه‌هایی که بتواند ضمن نشان دادن موارد تعامل، در اصل مدیریت نیز نوعی همگرایی ایجاد کند، نمایه‌های ارزشمندی است که بدون آن، مدیریت همانند ساختن یک بنای پیچیده بدون نقشه مهندسی ساختمانی است. باید دانست تلفیق الگوهای مدیریتی و تعامل بین نگرش‌های سیستمی سبب پیشرفت جنبه‌های مدیریتی می‌شود.

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند به این مدیریت همگرا کمک کند، فرایند تمرکززدایی در اعمال قدرت است. جنبش تمرکززدایی در مرکز حاکمیت می‌تواند در بهبود این مسئله مؤثر باشد.

«شکل افراطی تمرکززدایی وقتی به وجود می‌آید که قدرت در تربیت به یک مؤسسه یا فرد خصوصی انتقال یابد» (کمررو و ویندهام، ۱۳۷۹، ص ۵۷) و هیچ گونه نظارت و جهت‌دهی و الگودهی نیز در این زمینه وجود نداشته باشد.

اصل سوم. مدیریت حاکمیت در تبلیغ و اجرای متنوع الگوهای حداقلی و حداکثری حجاب و ضمانت اجرای آن: حاکمیت دینی به دلیل آنکه متولّی همه اقشار جامعه و زمامدار و ولایت‌دار همه آحاد و افراد اجتماع است، باید به همه مراتب ظرفیت‌ها و درجات دین‌داری و ایمان افراد توجه کند؛ زیرا حکومت دینی، بر همه

مردم حاکم است و شکل و قالب «جمهوری» برای حکومت دینی، مقتضی این معناست که جمهور مردم مورد توجه قرار گیرند.

حاکمیت به معنای واقعی آن در زمان رسول الله ﷺ محقق شد. در این نوع حاکمیت، در واقع، خدا حکومت می‌کرد. بنابراین، حکومت الهی باید بر اساس سنت‌های الهی اعمال حاکمیت کند. یکی از سنت‌های قطعی خداوند در تشریع، به ویژه تشریع شرع محمدی، آسان‌گیری است و کریمه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾. (بقره: ۱۸۵) ناظر به این معناست. یکی دیگر از سنت‌های الهی این است که تکالیف را در حد توان افراد برایشان در نظر گرفته است.

انسان‌ها هم از نظر تکوینی و استعدادهای وجودی، تفاوت و اختلاف دارند و هم از نظر اکتسابی دارای درجات مختلفی از ایمان هستند. شریعت الهی نیز مدل‌های حداقلی و حداکثری دقیقی را برای ایشان در نظر گرفته است.

در هر حال، باید به تعبیر هانری لائوس، بین قوانین تکوینی هستی و قوانین تشریعی و نیاز به قوانین اجتماعی به صورت زیر ارتباط برقرار کرد:

خدا، عالم را خلق نمود و برای آن قوانینی مقرر داشت. همان‌گونه که لازمه خلقت، وضع قانون است، قانون نیز باید طبیعت امور را به طوری که خدا اراده کرده است، در نظر داشته باشد. بین خالقیت خدا و آمریت او، هیچ‌گونه تضادی نیست و هر دو با هم منطبق و هماهنگند. (سروش، ۱۳۷۸، ص ۴۰-۴۱ و ۱۹۱-۱۹۲)

اگر حاکمیت دینی بخواهد الهی باشد و سنت‌های الهیه، اعمال حاکمیت کند، باید به خلقت‌ها و استعدادهای متفاوت افراد توجه کند و در حوزه تربیت دینی حجاب نیز باید بر همین اساس عمل کند؛ زیرا شخصیت‌ها و خلقت‌های متفاوت، راه‌های متفاوتی را برای رسیدن به حقایق حجاب باید بیمایند و پس از دستیابی حقایق حجاب نیز باید بر اساس درجه ایمانی خود، مدل و گونه مورد علاقه پوشش اسلامی را به اختیار برگزینند.

«چادر» که امروزه «چادر» تلفظ می‌شود و پارچه‌ای است که زنان برای پوشاندن چهره و دست‌ها و دیگر اعضا و لباس‌های خود می‌پوشند، (دشتی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶۴) یکی از مدل‌های برتر حجاب است که قابل تحمیل بر همهٔ آحاد جامعه نیست. «دین مبین اسلام برای ضعفای دین‌داران، حجابِ حداقلی را پذیرفته است و برای پیش‌تازان در دین‌داری، حجاب حداکثری را. چنانچه بر همهٔ مکلفان یکی از این اقسام حجاب تحمیل شود، جفایی بزرگ صورت گرفته است.» (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۸ و ۳۹)

قرآن کریم در آیه ۳۰ سورهٔ نور از «خمار» سخن به میان آورده است:

﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ خمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید.

در بعضی از تفاسیر آمده است: «شعرها و صدرها و ترائب‌ها و سواف‌ها»؛ زن باید موی سر، سینه و دور گردن و زیر گلو خود را بپوشاند و آنچه می‌تواند به این تفسیر، عینیت تمام‌تری بخشد. «خمار» مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، روی گردن و سینه نیز بیفتد.

در قرآن، غیر از تعبیر «خمار» از تعبیر «جلباب» (احزاب: ۵۹) نیز استفاده شده است. اهل لغت، معانی مختلفی برای «جلباب» بیان کرده‌اند، ابن عباس «جلباب» را عبارت از ردایی می‌داند که از سر تا پای فردی را می‌پوشاند. (زمخشری، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۵۵۹) این تعبیر، با چادر سازگار است.

با دقت در آیات و روایات مربوط به حجاب، تنوع الگوها و مدل‌های پوشش در تشریع، به ثبوت می‌رسد.

حکومت اسلامی نیز باید حداقل وجوب حجاب را به صورت الزامی بر همه تکلیف‌کند و افراد را در انتخاب صورت‌ها و شیوه‌های برتر پوشش و رنگ حجاب

آزاد بگذارد و تا به فراخور روحیه و به تناسب استعدادهای خود، این مُدل‌ها و گونه‌ها را برگزینند.

اصل چهارم. مدیریت ایجادِ عادت به التزام اجتماعی حجاب: یکی از نقش‌ها و وظایف چشمگیر حاکمیت باید در مدیریت نهادینه سازی و شکل دادن مثبت به عادت‌های افراد درباره مسئله حجاب محقق شود. هر چند سطوح معرفتی و بینش نظری، اصلی‌ترین عوامل پیدایش رفتارهای «حجاب‌پذیر» است، ولی مدیریتی که بتواند حجاب را به صورت عادت اجتماعی درآورد، مدیریت موفق به شمار می‌رود.

«مردمان هر جامعه‌ای به روان‌شناسی خاص جامعه خود به شدت نیاز دارند و با همین شناخت خواهد بود که نوجوانان امروز که مسئولان فردا هستند، قادر خواهند شد نیازهای جامعه را پیش‌بینی و نسبت به رفع آنها اقدام کنند.» (احمدیه، ۱۳۷۳، ص ۵۲)

در صورتی که حاکمیت دین، شناخت خوبی از روحیه‌های افراد جامعه داشته باشد، حتی با ایجاد عادت نیز می‌تواند افراد را ملتزم به ظواهر و حجاب دینی نگاه دارد.

«تکرار»، «تلقین» و «عادت» نیز از فنون اثرگذار و گسترش دهنده مسئله حجاب است. گوستاو لوبون، روان‌شناس اجتماعی مشهور فرانسوی در این باره می‌نویسد: «هر چیز که تکرار شود، چنان در ذهن‌ها استوار می‌گردد که به مثابه حقیقتی اثبات شده مورد قبول عامه واقع می‌شود.» (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۴)

مسئله حجاب، مسئله زیبا و لطیفی است که نه تنها از نظر معرفتی، بلکه از نظر ایجاد انگیزه‌های عاطفی و زیباسازی زمینه‌ها و آنگاه تکرار و فضاسازی می‌تواند در اذهان افراد جامعه ارتکاز یابد. این ارتکاز می‌تواند با استفاده از هماهنگ‌سازی

تبلیغات و مهندسیِ نظام‌وارِ فرهنگی چنان ریشه‌دار شود که به صورتِ عاداتی برای افراد جامعه درآید. اگر حاکمیت دینی بتواند در این کار موفق شود، حتی در صورت ناکامی در تصحیح زیرساخت‌های سطوح معرفتی و بینشِ مربوط به حجاب می‌توان شاهد رعایت نسبی حجاب اسلامی در جامعه بود. «امروز وظیفهٔ مدرسه تا حد پرورشِ کم و بیشِ سطحی قوای فکری کاهش یافته است.» (شربانی، ۱۳۷۵، ص ۵۲) در کنار این وظیفهٔ پرورشی، استفاده از راه کارهای ایجاد عادت نمی‌تواند امر قبیحی باشد.

یکی از راه کارهایی که حاکمیت می‌تواند در این زمینه از آن استفادهٔ بهینه کند، بهره‌گیری از تابلوهای شهرداری، فضاها و تبلیغاتی شهری، نشانه‌های نصب شده در انظار عمومی و تلویزیون‌ها و فیلم‌های تبلیغی است. وقتی همهٔ زمینه‌های نگاه و مشاهدهٔ افراد از حضور تصویرهای زیبای زنان باحجاب عقیف چادری یا دارای پوشش اسلامی پر شود، به صورت غیرمستقیم این تلقین در اذهان جای می‌گیرد. هنگامی که در تابلوها، تصویر مانتوهای شیک و پوشیده‌تر یا پارچه و مدل‌های چادرهای ملی و چادرهای اصیل و چادرهای متعارف تبلیغ شود، در سیستم سیگنال‌های مغزی و ضمیر ناخودآگاه افراد، عادی بودن استفاده از این پوشش‌ها ریشه می‌دواند و زمینه‌های مناسبی را برای پیدایش جلوه‌های رفتاری مثبت به وجود می‌آورد.

اصل پنجم. پاسخ‌گویی به شبهه‌های حجاب مطابق سن: یکی از اصول مهم در تربیت دینی در مسئله حجاب، اصل پاسخ‌گویی مطابق سن است. مسلم است که یک دختر بچهٔ سه تا پنج ساله وقتی از چرایی حجاب سؤال می‌کند، باید پاسخی متفاوت‌تر از دختر بچهٔ ۹ یا ۱۰ ساله بشنود. به دلیل آنکه معارف الهیه دارای تشکیک هستند و انسان‌ها نیز در درجاتی متفاوت از نظر ظرفیت وجودی و درک

و فهم قرار دارند، باید حتماً زبان متناسب با سن دختران را در تفهیم فلسفه حجاب و ترغیب ایشان به این امر شناسایی کرد و به کار گرفت. حاکمیت دینی باید قلم‌ها و بیان‌ها را در این زمینه هدایت و حمایت کند.

خداوند در آیه حجاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به زنان و دختران و زنان مؤمن بگو که خود را به جلباب فرو پوشانند که این کار برای آنکه شناخته نشوند و آزار نبینند، بهتر است و خدا، آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾.

(احزاب: ۵۹)

هر چند ظاهر این زبان قرآن با همه بطون و همه تفاسیرش برای همه جهانیان و در همه سنین مناسب است، ولی هر یک از بطون تفسیری این آیه، یک سطح خاص از اقشار مردم را قانع می‌سازد.

اصول و مبانی روش‌شناسی تربیتی به ما می‌آموزد که «استعدادهای ذهنی با سن، ارتباط نزدیکی دارد. استعداد یا توانش گویایی، ادراک روابط مکانی استعداد استدلال و استعداد شمارش و استعداد، در سنین خاصی رو به افزایش یا کاهش می‌گذارند.» (هاشمیان، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

حاکمیت دینی با توجه به این اصل باید پاسخ‌گوی شبهه‌های دینی جامعه در زمینه امر مهمی مثل حجاب باشد. کودک از آن چه دنیای کودکی او را می‌سازد تا شناخت جهان خارج، مراحل را می‌پیماید و در هر مرحله، آمادگی‌های خاصی برای دریافت حقایق دارد.

مدیریت صحیح پاسخ‌گوی باید خود را در فضای سنین مختلف دختران قرار دهد و هماهنگ با آنان، عوامل مخرب و مثبت را دریافت کند و آنها را در جهت

تربیت ایشان در امر حجاب به کار گیرد تا در نهایت تکامل سنی، ایشان بتوانند به بسیاری از ابعاد حجاب پی برند و تصویر واحدی از آن داشته باشند. تصویرسازی ابعاد مختلف حجاب باید چنان هماهنگ باشد که به شکل واحد و یکپارچه جلوه کند.

«تمامی وجود افراد باید وحدت دریافتی پیدا کنند و این وحدت دریافتی و وحدت نفسانی است که به شکل‌گیری شخصیت ایشان می‌انجامد.» (مظلومی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۶)

اصل ششم. مدیریت مشاوره‌های تربیتی در حوزه حجاب: یکی دیگر از مواردی که حاکمیت دینی می‌تواند با اعمال مدیریت به آن سر و سامان بهتری ببخشد و به بهره‌وری فراوان‌تری دست یابد، امر مشاوره‌های تربیتی است. متأسفانه این امر بسیار بدون تکفل و بدون مدیریت مانده است.

اگر حاکمیت دینی بتواند در یک هسته اصلی مشاوره به سازمان‌دهی علمی مشاوره‌های تربیتی در امور اجتماعی همت گمارد، می‌تواند از ظرفیت و توان مراکز مشاوره‌ای، استفاده شایانی به عمل آورد.

حاکمیت دینی می‌تواند با تدوین جزوه‌های کمک مشاوره‌ای و ارسال آن به مراکز رسمی شخصی و دولتی مشاوره، راه کارها و دستورالعمل‌ها و مشاوره‌های مفیدی را در زمینه تربیت دینی حجاب در اختیار آنها قرار دهد و بدین صورت، جهت‌گیری و مدیریت غیرمستقیم مشاوره‌های تربیتی را در دست بگیرد.

چگونگی فراگیری انگیزه تمایل به حجاب، کم و کیف شرطی شدن کلاسیک و التزام شرطی به مسئله حجاب، تقویت حس تقلید و ویژگی‌های شخصیتی هم‌بسته به آن، خاستگاه انگیزش پیشرفت، اندازه‌گیری و گسترش نگرش‌ها، نگرش‌های آموزشی و پرورشی و استفاده از علایق بین فردی و درون فردی و اقسام

انگیزش‌های اجتماعی و حتی ویژگی‌های علایق تلویزیونی، از مواردی هستند که با شناسایی آنها می‌توان در تربیت دینی افراد در حوزه حجاب اثر گذاشت. شاید در این عرصه، به جز مراکز مشاوره‌ای هیچ منبع انسانی دیگری نتواند با حاکمیت دینی همکاری کند؛ زیرا «برای هر فرد معین ظاهراً نوعی سبک‌انگیزی مرجح وجود دارد و هر فرد، کم و بیش دارای فهرستی طولانی از انگیزه‌هاست. ارزیابی این یگانگی درونی انگیزه‌ها و این سبک انگیزی شاید کلید شناخت بیشتر در این زمینه باشد.» (بال، ۱۳۷۳، ص ۲۷)

تشخیص انگیزش فردی در تربیت افراد در حوزه حجاب احتیاج به منابع عظیم نیروی انسانی دارد که از طریق مراکز مشاوره سامان‌دهی شده‌اند. شاید به علت چند بُعدی بودن ماهیت حجاب، این‌گونه تربیت‌های فردی حتی کارسازتر و مؤثرتر از تربیت‌های اجتماعی باشند؛ زیرا «شاید بنا باشد که به دریافت‌های افراد بیش از ویژگی‌های اجتماعی و سازمانی دقت کرد.» (اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۳۸۴، ص ۹۲)

اصل هفتم. مدیریت تربیت عاطفی دختران در زمینه حجاب: حاکمیت دینی حتی از طریق مدیریت تربیت عاطفی دختران می‌تواند در زمینه حجاب به کام‌یابی دست یابد. «منظور از عاطفه، استعداد و گرایش فطری درونی است که پشتوانه دیگرخواهی انسان می‌شود.» (سادات، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۵)

در تربیت دینی حجاب حتی با بیان کردن آن قسمت از فلسفه حجاب که احساس عاطفی را برمی‌انگیزاند، بانوان را می‌توان به سوی انجام این فرمان الهی هدایت کرد. برای مثال، وقتی به دختری تفهیم شود که بدحجابی زن به همراه نگاه ناپاک یا نگاه سهوی مرد، گاهی می‌تواند قلب هوسناک یا حتی قلب بی‌گناه یک مرد را گرفتار کند و قلب همسر و فرزندان او را بشکند و کانون خانه‌ای را سرد و

متلاشی کند، مبادی عاطفی انگیزشی دختران به سوی انجام فرمان حجاب تحریک می‌شود.

مدیریت حاکمیت دینی می‌تواند در حرکتی موجی، با دستور و سفارش ساخت و پخش فیلم‌های ترازیک یا داستان‌هایی با موضوع یاد شده در تلویزیون و جراید و همچنین با مدیریت و نفوذ در آموزش قلمرو و پرورش، به تحریک مبادی عاطفی در دختران بپردازد؛ به گونه‌ای که برای جامعه زنان و دختران این امر مسلم شود که در پی هر آرایش و بدحجابی و جلوه‌گری و تظاهر جنسی ایشان، قلب یک زن دیگر به همراه قلب‌های فرزندان کوچکی می‌شکند.

استراتژی‌هایی که می‌تواند از طریق احساسی به تربیت دینی در امر حجاب بپردازد، استراتژی‌هایی هستند که به ویژه در قشر زنان و دختران بسیار موفقیت‌آمیز عمل می‌کند. این «استراتژی‌ها شامل فراگیری روش‌هایی می‌شود که به منظور تمرکز توجه، حفظ تمرکز حواس و کنترل هیجان، ایجاد و حفظ انگیزه و استفاده از وقت به صورت کارا به کار می‌رود.» (فرداد دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷)

حاکمیت دینی باید با استفاده از یک مدیریت کارساز، به شناسایی این استراتژی‌ها و کاربرد آن در تکنولوژی آموزشی، تکنولوژی‌های ساخت فیلم‌ها و تکنولوژی‌های اشاعه عناصر فرهنگی بپردازد.

«از جمله روش‌ها و استراتژی‌های کنترل‌کننده و برانگیزاننده عواطف، استراتژی بازسازی منطقی است. این روش شامل نمایش کاربرد جمله‌هایی است که فرد برای تطبیق خود با محیط به کار می‌برد.» (همان، ص ۱۷۸)

جمله‌هایی نظیر: «خودنمایی زن و دلبری او در برابر نامحرم، موجب شکستن دل‌هایی است که به او دل بسته‌اند»، «بدحجابی زن، ویران کردن آشیان خانواده‌ای را در پی دارد» و «بدحجابی زن، دل‌شکستگی دل‌های بی‌گناه کودکان را

در پی دارد»، می‌تواند در یک فرایند بازسازی منطقی، با کاربرد مثبت جمله‌های عاطفی، مبادی عاطفی افراد را برای انجام فرمان حجاب برانگیزاند.

اصل هشتم. اصل تدریج و اعتدال‌گرایی در اعمال مدیریت تربیت دینی حوزه

حجاب: اصل اعتدال‌گرایی و تدریج و تدرّج در حوزه تربیت دینی حجاب از اصول بسیار با اهمیت است. به آسانی نمی‌توان به دختر بچه‌ای که تا هشت سالگی بدون رعایت هیچ محدوده‌ای، نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر شده است، ناگهان در نه سالگی، حجابی نظیر چادر را تحمیل کرد. در روایات آمده است: «وقتی بچه‌ای هفت ساله شد، دست و رویش را بشوید و نماز بخواند.» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳) بدین وسیله، وی برای امر مهم التزام دایم به نماز آماده شود. بنابراین، وجود مدیریتی که بتواند کودکان را اندک اندک در حوزه تربیت دینی حجاب به بالندگی برساند، بسیار لازم است.

«مربی دانا کسی است که مرزهای اعتدال را بشناسد و تربیت و مدیریت و سیاست خود را در آن مرزها سازمان دهد.» (تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰) و حاکمیت در مقام مربی‌گری دینی در حوزه حجاب باید اصل تدریج و اعتدال‌گرایی را اعمال کند.

اصل نهم. مدیریت حاکمیت در تصحیح تولید و عرضه پوشاک، اسباب‌بازی و

محصولات فرهنگی با توجه به تربیت دینی حجاب: لازمه موفقیت هر حاکمیتی در عرصه‌های عمیق تربیتی این است که به امور ظاهری که می‌تواند در فرایندهای تربیتی نقش داشته باشند، اهمیت دهد. چنانچه در عرصه اندیشه و فرهنگ الگوهای برتر پوشش به جامعه دینی معرفی شود، ولی افراد در بازار عرضه، مدل‌ها را مطابق معیارهای دینی و فرهنگی نیابند، عملاً وضع پوشش به حال خود باقی می‌ماند و حتی سیر نزولی پیدا خواهد کرد. حاکمیت دینی باید اختصاص

یارانه‌هایی بیندیشد که بتواند به تولیدی‌ها در امر تولید مانتوها و چادرهای پوشیده‌تر یاری برساند.

اسباب بازی‌ها و معنای آنها می‌تواند سبب ایجاد انگیزه‌هایی در زمینه تربیت دینی حجاب باشد. «شیء یا رویداد یا احساس کاملاً بی‌معنی نمی‌تواند نقش انگیزه را بازی کند.» (اسمیت و هولفیش، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵) رواج اسباب بازی‌هایی که در جهت معکوس فرهنگ عفاف، وارد و تولید و عرضه می‌شود، نقش تخریبی مهمی دارد. بنابراین، توجه به نقش سازندگی بازی در شخصیت کودکان از امور مهمی است که حاکمیت باید به آن بها دهد. جهت‌دهی اسباب بازی‌ها به صورت غیرمستقیم می‌تواند در جهت تربیت دینی حجاب، فوق‌العاده مؤثر باشد. وقتی عروسک‌های نیمه عریان آوازه‌خوان از عروسک مشابه غیر آوازه‌خوان ارزان‌تر است، جای پای محسوس هزینه‌های اقتصادی فرهنگ غرب در اشاعه فرهنگ بی‌عفتی در جامعه ایرانی مشهود می‌شود.

دختران جامعه ما فرزندان ما هستند. ما باید هر چه در کف قدرت داریم، باید برای تربیت دینی ایشان به کار گیریم.

نتیجه

تحقیق و بررسی پیرامون نقش حاکمیت در تربیت دینی حوزه حجاب، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که بیشترین قابلیت تأثیرگذاری، جهت‌دهی، تعدیل و تصحیح در مسئله حجاب مربوط به حاکمیت است. از این‌رو، انجام پژوهش‌های بنیادین و کاربردی که بتواند بهترین رهیافت‌ها، راه‌کارها و راهبردها را در زمینه توسعه و تعمیق حجاب و عفاف در سه ساحت تبیین، ترویج و تبلیغ در اختیار حکومت قرار دهد بسیار ضروری است. مهندسی فرهنگی در مدارهای نظام

جامعه دینی با رویکرد تربیت دینی در مسئله حجاب نیازمند نیازسنجی‌ها، آسیب‌شناسی‌ها، تأملات دین‌شناسانه و مردم‌شناسانه و رویکردی ترتیبی تاریخی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است تا در پیچیدگی شبکه‌های توسعه و تمدن بتواند بر تربیت دینی تأثیرگذار باشد. چه بسا نقش حاکمیت در سطح کلان از نقش مربیان و والدین نیز در تربیت مؤثرتر واقع گردد. فلسفه‌های تربیتی و اصول پرورشی باید مورد کارشناسی و تأمل قرار گیرد و در یک طرح همه‌جانبه مورد ملاحظه واقع شود تا بتوان بهترین حجاب و پوشش را در همه سطوح و لایه‌های فرهنگی جامعه، ترویج و تثبیت نمود و آن را نه به عنوان یک نماد اجتماعی و یک قانون اجباری، بلکه به عنوان یک اصل مورد قبول اعتقادی در باورهای آحاد جامعه نهادینه کرد و بر همین اساس، به تربیت افراد در این حوزه، همت گماشت. تقسیم‌بندی، زمان‌بندی، شاخصه‌سازی، مرحله‌بندی، ساخت‌شناسی و آسیب‌شناسی از جمله لوازم مهم حاکمیت در زمینه تربیت دینی حوزه حجاب به شمار می‌روند.

«با تشکر از همکاری «هم‌اندیشی حجاب و عفاف» مورخه ۱۳۸۶/۳/۱۰»

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه و تاریخ و تمدن، دکتر عزت‌الله رادمنش، قلم، بی‌تا.
۲. اسمیت، فیلیپ جی و هولفیش، اچ گوردون، تفکر منطقی، روش تعلیم و تربیت، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
۳. اکبریان، رضا، «تعریف مابعدالطبیعه و لوازم معرفت‌شناختی آن از دیدگاه ملاصدرا»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴.
۴. امیری، محمدعلی، آموزش و پرورش علمی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
۵. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، سازمان انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۶. اندیشه‌های نوین تربیتی، فصلنامه علمی - پژوهشی دوره یک، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.
۷. بال، ساموئل، انگیزش در آموزش و پرورش، ترجمه، سیدعلی اصغر مرد، شیراز، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.
۸. بیرقی اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، اصفهان، پیام عزت، ۱۳۷۷.
۹. تهرانی، دلشاد و ماه پرور، مصطفی، تربیت در نهج البلاغه، تهران، دریا، ۱۳۷۹.
۱۰. حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث، بی‌تا.
۱۱. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۲. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۳. خمینی، روح الله، کشف الاسرار، تهران، نشر ظفر، ۱۳۲۳.
۱۴. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، تنظیم نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۵. دشتی، حسین، فرهنگ معارف المعارف، بی‌جا، انتشارات صدر، ۱۳۷۶.
۱۶. راشدی، لطیف، کودک و تربیت اسلامی، قم، انتشارات قدس، ۱۳۶۹.
۱۷. رشاد، علی‌اکبر، فلسفه دین، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۸. زمخشری، ابوالقاسم محمدبن عمر، تفسیر کشاف، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۵.
۱۹. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، تهران، سروش، ۱۳۷۸.

۲۰. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران، آگاه، ۱۳۷۹.
۲۱. شجاعی، محمد، دژ و صدف، تهران نشر یحیی، سال ۱۳۷۸.
۲۲. شریبانی، بیوک، پریش در تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات احرار، ۱۳۷۵.
۲۳. شریعتمداری، علی، گزیده‌های در فلسفه و تاریخ تعلیم و تربیت در جهان، معاونت آفریقا و مربی سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۶.
۲۴. طوسی، فضل ابن الحسن، شیخ ابوعلی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
۲۵. فرداد دانش، هاشم، مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۲.
۲۶. فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۷. فرهنگ عمید، ج اول.
۲۸. کلایی برگ، اتو، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۹. کلینی، یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، قم، مسجد چهارده معصوم، بیتا.
۳۰. کمررو، فرانسیس، دوگلاس ویندهام، برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر انگیزش، ترجمه عبدالحسین نفیسی، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۷۹.
۳۱. محمدزاده، راضیه، مادر/اگر این گونه بود، تهران، امور بانوان استانداری، ۱۳۸۵.
۳۲. مظلومی، رجبعلی، گاهی در مسیر تربیت اسلامی، تهران، آفاق، ۱۳۶۲.
۳۳. منصورنژاد، محمد، بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی، مؤسسه انتشارات امام، ۱۳۸۱.
۳۴. نراقی، جایگاه تبلیغات در جهان امروز، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۵. نیلچی‌زاده، فروغ، «مدل‌های برتر و نازل‌تر حجاب از دیدگاه قرآن» فصلنامه بانوان شیعه، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۵.
۳۶. هاشمیان، سیداحمد، اصول و مبانی روان‌شناسی تربیتی، کتاب سرای تندیس، ۱۳۸۴.